

هو الله العزيز الجميل

توحید بدیع مقدّس از تحدید و عرفان موجودات ساحت عزّ حضرت لایزالی را لایق و سزا است که لم یزل و لایزال در مکنن قدس اجلال خود بوده و فی ازل الازال در مقعد و مقرّ استقلال خود و استجلال خود خواهد بود چه قدر غنی و مستغنی بوده ذات منزّهش از عرفان ممکنات و چه مقدار عالی و متعالی خواهد بود از ذکر سکّان ارضین و سموات از علوّ جود بحت و سموّ کرم صرف در کلّ شیء ممّا یشهد و یری آیه عرفان خود را ودیعه گذارده تا هیچ شیء از عرفان حضرتش علی مقداره و مراتبه محروم نماند و آن آیه مرآت جمال او است در آفرینش و هر قدر سعی و مجاهده در تلطیف این مرآت ارفع ابداع امع شود ظهورات اسماء و صفات و شئون علم و آیات در آن مرآت منطبع و مرتسم گردد علی مقام یشهد کلّ شیء فی مقامه و یعرف کلّ شیء حدّه و مقداره و یسمع عن کلّ شیء علی أنّه لا اله الا هو و انّ علیاً قبل نبیل مظهر کلّ الاسماء و مطلع کلّ الصّفات و کلّ خلقوا بارادته و کلّ بامرہ یعملون و این مرآت اگرچه بمجاهدات نفسانی و توجّهات روحانی از کدورات ظلمانی و توهمات شیطانی بحدایق قدس رحمانی و حظایر انس ربّانی تقرّب جوید و واصل گردد و لکن نظر بآنکه هر امری را وقتی مقدرّ است و هر ثمری را فصلی معین لهذا ظهور این عنایت و ربیع این مکرمت فی ایام الله بوده اگرچه جمیع ایام را از بدایع فضلش نصیبی علی ما هی علیه عنایت فرموده و لکن ایام ظهور را مقامی فوق ادراک مدرکین مقررّ داشته چنانچه اگر جمیع قلوب من فی السموات و الارض در آن ایام خوش صمدانی بآن شمس عزّ ربّانی مقابل شوند و توجّه نمایند جمیع خود را مقدّس و منیر و صافی مشاهده نمایند فتعالی من هذا الفضل الذی ما سبقه من فضل فتعالی من هذه العنايه التي لم يكن له شبه في الابداع و لا له نظیر فی الاختراع فتعالی عمّا هم یصفون او یذکرون اینست که در آن ایام احدی محتاج باحدی نبوده و نخواهد بود چنانچه ملاحظه شد که اکثری از قاصدین حرم ربّانی در آن یوم الهی بعلم و حکمتی ناطق شدند که بحرفی از آن دون آن نفوس مقدّسه اطلاع نیافته و نخواهد یافت اگرچه الف سنه بتعلیم و تعلّم مشغول شوند اینست که احبّای الهی در ایام ظهور شمس ربّانی از کلّ علوم مستغنی و بی نیاز بوده اند بلکه ینابیع علم و حکمت از قلوب و فطرتشان من غیر تعطیل و تأخیر جاری و ساری است

ای هادی انشاء الله بانوار صبح ازلی و ظهور فجر سرمدی مہندی شده تا قلب از نفوس مظلمه فانیه مقدّس شود و جمیع علوم و اسرار آن را در او مکتوب بینی چه که او است کتاب جامعه و کلمه تامّه و مرآت حاکیه کلّ شیء احصیناه کتاباً ان انتم تعلمون

و بعد سؤال از انقطاع شده بود معلوم آن جناب بوده که مقصود از انقطاع انقطاع نفس از ما سوی الله است یعنی ارتقا بمقامی جوید که هیچ شیء از اشیاء از آنچه در مابین سموات و ارض مشهود است او را از حقّ منع ننماید یعنی حبّ شیئی و اشتغال بآن او را از حبّ الهی و اشتغال بذکر او محجوب ننماید چنانچه مشهوداً ملاحظه میشود که اکثری از ناس البیوم تمسک بزخارف فانیه و تشبّث باسباب باطله جسته و از نعیم باقیه و اثمار شجره مبارکه محروم گشته اند اگرچه سالک سبل حقّ بمقامی فایز گردد که جز انقطاع مقامی و مقرّی ملاحظه ننماید و لکن این مطلب را ذکر ترجمان نشود و قلم قدم نگذارد و رقم نزند ذلک من فضل الله يعطيه من يشاء باری مقصود از انقطاع اسراف و تلف اموال نبوده و نخواهد بود بلکه توجّه الی الله و توسّل باو بوده و این رتبه بهر قسم حاصل شود و از هر شیء ظاهر و مشهود گردد او است انقطاع و مبدأ و منتهای آن اداً نسأل الله بأن یقطعنا عمّن سواه و یرزقنا لقاءه أنّه ما من اله الا هو له الأمر و الخلق یهب ما یشاء لمن یشاء و أنّه کان علی کلّ شیء قدیر

و دیگر سؤال از رجعت شده بود این مسئله در جمیع الواح مفصل و مبسوط ذکر شده بیانات شتی و حکم لایحسی انشاءالله رجوع بان فرماید تا بر کیفیت آن اطلاع بهم رسانند بدء کلّ من الله بوده و عود کلّ الی الله خواهد بود مردی از برای احدی نیست رجوع کل بسوی حقّ بوده ولكن بعضی الی رحمته و رضائه و بعضی الی سخطه و ناره و در الواح فارسیه و عربیه این مطالب بأسرها و اتمّها ذکر شده فارجعوا الیها ان انتم تریدون ان تعرفون و همچنین نقطه اولی جلت کبریائه در بیان فارسی بتفصیل مرقوم داشته اند رجوع بان نمایند که حرفی از آن کفایت میکند همه اهل ارض را و کان الله ذاکر کلّ شیء فی کتاب مبین و همچنین مشاهده در بدء خود نما که من الله بوده و الی الله خواهد بود کما بدئتم تعودون و الیه ترجعون

و اما ما سألت فی حدیث المشهور من عرف نفسه فقد عرف ربه معلوم آن جناب بوده که این بیان را در هر عالمی از عوالم لانهایه باقتضای آن عالم معانی بدیعه بوده که دون آن را اطلاع و علمی بان نبوده و نخواهد بود و اگر تمام آن کما هو حقّه ذکر شود اقلام امکانیه و ابهر مدادیّه کفایت ذکر ننماید ولكن رشحی از این طمطم بحر اعظم لانهایه ذکر میشود که شاید طالبین را بسرمنزل وصول رساند و قاصدین را بمقصود اصلی کشاند و الله یهدی من یشاء الی صراطه العزیز المقنن القدیر مثلاً ملاحظه در نفس ناطقه که ودیعه ربانیّه است در انفس انسانیّه نمائید مثلاً در خود ملاحظه نما که حرکت و سکون و اراده و مشیت و دون آن و فوق آن و همچنین سمع و بصر و شمّ و نطق و مادون آن از حواسّ ظاهره و باطنه جمیع بوجود آن موجودند چنانچه اگر نسبت او از بدن اقلّ من آن مقطوع شود جمیع این حواسّ از آثار و افعال خود محجوب و ممنوع شوند و این بسی واضح و معلوم بوده که اثر جمیع این اسباب مذکوره منوط و مشروط بوجود نفس ناطقه که آیه تجلی سلطان احدیه است بوده و خواهد بود چنانچه از ظهور او جمیع این اسماء و صفات ظاهر و از بطون آن جمیع معدوم و فانی شوند حال اگر گفته شود او بصر است او مقدّس از بصر است چه که بصر باو ظاهر و بوجود او قائم و اگر بگوئی سمع است مشاهده میشود که سمع بتوجه باو مذکور و کذلک دون آن از کلّ ما یجری علیه الأسماء و الصفات که در هیکل انسانی موجود و مشهود است و جمیع این اسماء مختلفه و صفات ظاهره از این آیه احدیه ظاهر و مشهود ولكن او بنفسها و جوهریّتها مقدّس از کلّ این اسماء و صفات بوده بلکه دون آن در ساحت او معدوم صرف و مفقود بحت است و اگر الی ما لا نهاییه بعقول اولیّه و آخریه در این لطیفه ربانیّه و تجلی عزّ صمدانیّه تفکر نمائی البتّه از عرفان او کما هو حقّه خود را عاجز و قاصر مشاهده نمائی و چون عجز و قصور خود را از بلوغ عرفان آیه موجوده در خود مشاهده نمودی البتّه عجز خود و عجز ممکنات را از عرفان ذات احدیه و شمس عزّ قدمیه بعین سر و سرّ ملاحظه نمائی و اعتراف بر عجز در این مقام از روی بصیرت منتها مقام عرفان عبد است و منتها بلوغ عباد و اگر بمدارج توکل و انقطاع بمعارج عزّ امتناع عروج نمائی و بصر معنوی بگشائی این بیان را از تقیید نفس آزاد و مجرد بینی و من عرف شیئاً فقد عرف ربه بگوش هوش از سروش حمامه قدس ربّانی بشنوی چه که در جمیع اشیاء آیه تجلی عزّ صمدانیّه و بوارق ظهور شمس فردانیّه موجود و مشهود است و این مخصوص بنفس نبوده و نخواهد بود و هذا لحقّ لا ریب فیهِ ان انتم تعرفون ولكن مقصود اولیّه از عرفان نفس در این مقام عرفان نفس الله بوده در هر عهد و عصری زیرا که ذات قدم و بحر حقیقت لم یزل متعالی از عرفان دون خود بوده لهذا عرفان کلّ عرفا راجع بعرفان مظاهر امر او بوده و ایشانند نفس الله بین عباد و مظهره فی خلقه و آیه بین بریته من عرفهم فقد عرف الله و من اقرّ بهم فقد اقرّ بالله و من اعترف فی حقّهم فقد اعترف بایات الله المهیمن القیوم کذلک نصرّف لکم الآیات لعلّ انتم بایات الله تهتدون

ان یا هادی فاهتد بهدایة الله ربّک و ربّ کلّ شیء ثمّ اشدّد ظهرک لنصرة امر الله و لا تعقب الذین اتّخذوا السامریّ لأنفسهم ولیاً من دون الله و یستهزئون بایات الله سخریاً و یكونن من المعتدین و اذا تتلی علیهم آیات ربّک یقولون هذه حجیات قل فبائی حدیث آمنتّم بالله ربّکم فأتوا بها ان انتم من الصادقین حال امر بمقامی رسیده که فوالذی نفسی بیده که کلّ من فی

السَّموات و الأرض بعين سرّ بر مظلوميّت اين عبد نوحه و ندبه مينمايند و نحن توكلنا على الله ربنا و ربّ كلّ شيء و لن اشاهد كلّ من في الملك الا ككفّ من الطّين الاّ الذينهم دخلوا في لجة حبّ الله و عرفانه و كذلك نذكر لك لتكون من العارفين و اما ما سألت فيما ورد في الحديث بأنّ المؤمن حيّ في الدارين بلى ذلك حقّ بمثل وجود الشّمس التي اشرفت في هذا الهوّاء الذي ظهر في هذا السّماء الذي كان في هذا العماء ان انتم من العارفين بل انك لو تثبت في حبّك مولاك و تصل الى مقام الذي لن يزلّ قدماك يظهر منك ما يحيى به الدارين و هذا تنزيل من لدن عزيز عليم اذا فاشكر الله بما رزقك من هذا الكوثر الذي تحيي به ارواح المقرّبين و رفعك بالحقّ و انزل عليك الكلمات التي بها تمّت حجّة الله على العالمين فوالله لو يبذل قطرة منه على اهل السّموات و الأرض لتجد كلّها باقية ببقاء ربّك العزيز القدير معلوم أنّ جناب بوده كه كلّ اسماء و صفات و جميع اشياء از آنچه ظاهر و مشهود است و از آنچه باطن و غير مشهود بعد از كشف حجابات عن وجهها لن يبقی منها الاّ آية الله التي اودعها الله فيها و هي باقية الى ما شاء الله ربّك و ربّ السّموات و الأرضين تا چه رسد بمؤمن كه مقصود از آفرينش وجود و حيات او بوده و چنانچه اسم ايمان از اوّل لا اول بوده و الى آخر لا آخر خواهد بود و هم چنین مؤمن باقى و حيّ بوده و خواهد بود و لم يزل و لا يزال طائف حول مشيئة الله بوده و او است باقى ببقاء الله و دائم بدوام او و ظاهر بظهور او و باطن بامر او و اين مشهود است كه اعلى افق بقا مقرّ مؤمنين بالله و آيات او بوده ابدأ فنا بأن مقعد قدس راه نجويد كذلك نلقى عليك من آيات ربّك لتستقيم على حبّك و تكون من العارفين چون جميع اين مسائل مذكوره در اكثر از الواح مفصّل و مبسوط ذكر شده ديگر در اين مقام بنهايت اختصار مذکور گشت انشاءالله اميدواريم كه بمنتها افق قدس تجريد فائز شوى و بحقيقت اسفار كه مقام بقاى بالله است واصل گردى و مثل شمس در عالم ملك و ملكوت مؤثّر و مضىء و منير شوى و لا تياس من روح الله و انه لا يياس من جوده الاّ الخاسرون

ثم ذكر من لدنا مصاحبك الذي سمى بالرضا ثم بشره بما اراد الله له ليكون من الفرحين ثم ذكر العباد بأن لا يضلوا اذا اتاهم امر عظيم قل كونوا مستقيماً على امر الله و ذكره و لا تتعدوا عن حدود الله و لا تكونن من المعتدين باري اليوم بر جميع لازم كه بمقامى واصل و ثابت شوند كه اگر جميع شياطين ارض جمع شوند كه ايشان را از صراط الله منحرف نمايند نتوانند و خود را عاجز مشاهده نمايند قل كونوا يا قوم قهر الله لأعدائه و رحمته لأحبابه و لا تكونن من الذين غلبت عليهم رطوبات الهوائية و لن يبقی فيهم اثر الذّكر و الأنتى و يكونن من الكاهلين قوموا يا قوم عن مراقد الغفلة بنار التي لو يقابلها كلّ من في السّموات و الأرض لتجدوا اثرها و انّ هذا ما يوصيكم الله به لتكونن من العالمين و اذا وردت مدينة الله ذكر اهلها ثم بشرهم بذكر الله في ذكراهم لتكونن من المستبشرين ثم ذكر البيت و اهلها و الذين تجد منهم روايح القدس من هذا المنظر المقدّس الكريم ثم بشر الرضا و الذينهم معه من احبّاء الله ثم ذكرهم من لدنا بذكر جميل ثم اقصص لهم ما ورد علينا من الذين ارادوا ان يقدوا انفسهم فى سبيلنا و كان فى صدورهم غلّ اكبر عن كلّ جبل باذخ رفيع كذلك يظهر الله ما فى قلوب الذينهم كفروا و اشركوا بالله ربّ العالمين و منهم من اعرض ثم تاب ثم كفر ثم آمن الى ان انتهى بمبداه فى اسفل الجحيم

ان يا ملأ البيان خافوا عن الله ثم اتقوا فى انفسكم بحيث لا تعاشرُوا معه و لا تستأنسوا به و لا تجالسوا اياه و لا تكونن من الغافلين ففروا منه الى الله ربّكم ليحفظكم الله عنه و عن شرّه و عن جنوده كذلك نخبركم بالعدل ليكون رحمة من لدنا عليكم و على الخلايق اجمعين فوالله لو يكون لكم نظرة الايمان لتجدوا من وجهه اثر الجحيم فوالله يهبّ منه روايح الكره التي لو يهبّ على الممكنات ليقبّهم الى اسفل السّافلين كذلك نتلو عليكم من آيات الله و نلقى عليكم من كلمات الحكمة و نعلّمكم سبل التقوى خالصاً لوجه الله العزيز المقتر القدير فوالله يشهد بكفره وجهه و على نفاقه بيانه و على اعراضه هيكله ان انتم من الشّاعرين و هو يدعى فى نفسه جوهر الانقطاع كما ادعى الشيطان و قال خلّصت وجهى لله ربّ العالمين و لذا ما

سجدت الآدم من قبل و لن اسجد لأنى لو اسجد غير الله لأكون اذاً لمن المشركين قل يا ملعون انك لو آمنت بالله لم كفرت بعزّه و بهائه و نوره و ضيائه و سلطنته و كبريائه و قدرته و اقتداره و كنت من المعرضين عن الله الذى خلقك من تراب ثم من نطفة ثم من كفت من الطين فوالله يا قوم انه لو يذكر الله لن يذكر الا لمكر الذى كان فى صدره اتقوا الله و لا تقربوا به يا ملاّ الموحدّين و انه لو يأمركم بالمعروف بالمعروف بالمنكر لو انتم من العارفين اياكم ان لا تطمئنوا به و لا بما عنده و لا تقعدوا معه فى مجالس المحييين فوالله ما اردنا فيما ذكرناه لكم الا لحبى بكم يا معشر المخلصين و انتم يا معشر البيان فانصروا الرحمن بقلوبكم و نفوسكم و السنكم و ابدانكم و ما لكم و عليكم و لا تكوننّ من الصّابرين فوالله يا جنود الله و حزبه قد فعل بنا هذا المنافق ما لا فعل الشيطان بآدم و لا التمرود بابرهم و لا الفرعون بموسى و لا اليهود بيسى و لا ابوجهل بمحمّد و لا الشمر بحسين و لا الدجال بقائم و لا السفينى بالله المقتدر المهيمن العزيز الكريم فوالله ييكى علينا غمام الأمر ثم سحاب الجود ثم اعين المقرّبين كذلك ورد علينا فى ديار الغربة فى سجن الأعداء قد اخبرناكم بحرف منه بل اقلّ منها لتكوننّ من المطلعين و لعلّ تحدث فى قلوبكم نار المحبّة و تنصروا فى كلّ شأن و لا تكوننّ من الغافلين

ثم ذكر المهدى الذى ورد عليه ما يحزن عنه قلوب العارفين قل يا عبد ان اصطبر فى امر الله و حكمه ثم استقم فى كلّ شأن و لا تكن من المضطربين و ان مستك الذلّة لاسمى لا تخمد فى نفسك ثم استقم فى حبك ثم ذكر ايام التى كان ان يهبّ بينكم رواجح الله العلىّ المقتدر العظيم ثم انقطع بنفسك و روحك و ذاتك عن مثل هؤلاء و كن فى الملك من عبادنا المستقيمين

ثم ذكر المجيد من لدنا ثم الذين معه من اصفياء الله و احبائه لتكوننّ من الفرحين قل اياك ان لا تجمع مع اعداء الله فى مقعد و لا تسمع منه شيئاً ولو يتلى عليك من آيات الله العزيز الكريم لأنّ الشيطان قد ضلّ اكثر العباد بما وافقهم فى ذكر بارئهم بأعلى ما عندهم كما تجدون ذلك فى ملاّ المسلمين بحيث يذكرون الله بقلوبهم و سنتهم و يعملون كلّ ما امروا به و بذلك ضلّوا و اضلّوا الناس ان انتم من العالمين فلمّا جاءهم علىّ بالحقّ بآيات الله اذاً عرضوا عنه و كفروا بما جاء به من لدن حكيم خبير كذلك يلقي الله عليكم ما يحفظكم عن دونه رحمة من عنده على العالمين ثم ذكر الرّحيم من لدنا ليكون متذكراً فى نفسه و يكون من الذّاكرين

قل يا عبد ذكرّ العباد بما علمك الله ثم اهد الناس الى رضوان الله ثم امنعهم عن التّقرّب الى الشّياطين قل فوالله فى ذلك اليوم لم يكن ميزان الله الا حبّ الله و امره ثم حبى ان انتم من العارفين انّ الذينهم اعرضوا عنى فقد اعرضوا عن الله و انّ هذا حجّتى لو انتم من الناظرين و يا قوم قدّسوا ابصاركم ثم قلوبكم ثم نفوسكم لتعرفوا وجه الله عن وجوه المشركين ثم ذكرّ الذينهم آمنوا بالله و آياته ثم نوره و بهائه ثم بالذى يظهر فى المستغاث ليكون رحمة من لدنا عليهم و ذكرى للعالمين و من اعرض عنى فأعرضوا عنه و لا تقبلوا اليه ابداً و انّ هذا ما رقم فى الواح عزّ حفيظ و الحمد لله ربّ العالمين